جلسه 697

سه شنبه 25/11/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که شک در حجیت مساوق با قطع به عدم حجیت هست. برای این مطلب سه تفسیر ذکر شد: تفسیر اول این بود که اثار حجیت بر حجت مشکوکه بار نمی شود. حجت باید واصله باشد تا معذر باشد. خبر ثقه ای که می خواهد چیزی را حلال کند باید هم خود خبر ثقه به ما واصل بشود و هم حجیتش به ما واصل بشو تا معذر باشد، والا فرض کنید اگر ما یک عامی داشتیم که حرم الربا، خبر ثقه گفت لاربا بین الوالد والولد، اما حجیت این خبر ثقه برای ما معلوم نبود. ما معذور نیستیک دست برداریم از آن عموم حرم الربا به صرف شک در حجیت این خبر ثقه و یا شک در وجود این خبر ثقه. اما منجزیت از آثار معرضیت للوصول است، همینکه خبر ثقه بر ثبوت یک تکلیف مثل خبر ثقه بر حرمت حلق لحیه در معرض وصول بود به لحاظ خود وجود خبر ثقه وبه لحاظ حجیتش، آنوقت منجز می شود، اما قبل از معرضیت للوصول تنجیزی ندارد. تنجیز از آثار حجت بر تکلیف است که در معرض وصول باشد. البته در شبهات موضوعیه که فحص لازم نیست آنجا حجت تا واصل نشود منجز نیست، خبر ثقه بر نجاست این اناء در معرض وصول هم باشد اما منجز نیست، چون فحص لازم نیست از وجود خبر ثقه در موضوعات. برویم بپرسیم آیا کسی خبر داد که این آب نجس است یا خبر نداد، همچنین کاری بر ما واجب نیست. ولذا در شبهات موضوعیه صرف معرضیت اماره للوصول کافی نیست برای منجزیت آن.

به همین تقریب می شود گفت که تا به ما واصل نشود حجیت یک اماره یا آن بخش منجزیت اماره در شبهات حکمیه در معرض وصول نباشد، یقینا منجز نیست، معذر هم که نبود، پس می شود گفت شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت است أی بعدم آثار الحجیة کالمنجزیة و المعذریة. این تفسیر اول بود.

تفسیر دوم هم این بود که ما بگوئیم: در حجیت اماره علم به جعل حجیت اخذ شده است به تقریبی که گذشت که البته ما قبول نکردیم. طبق این تفسیر هم تا ما علم پیدا نکنیم به جعل حجیت، اماره در حق ما حجت نمی شود.

تفسر سوم تفسیر مشهور بود که گفتند تا حجت واصل نشود حقیقت حجیت و روح حجیت محقق نمی شود. و لذا تعبیر می کنند می گویند فعلیت حکم ظاهری یا به تعبیر دیگر فعلیت حجیت بالوصول است، تا حکم ظاهری واصل نشود یک حکم صوری است لاحقیقة له لاروح له. که از این نتیجه مهمی هم گرفته بودند، نتیجه این بود که مثلا مرحوم آقای خوئی که اشکال می کرد در استصحاب در شبهات حکمیه، استصحاب نجاست مثلا آبی که متغیر بود و بعدا توسط هوا و یا تابش خورشید تغیرش از بین رفت، آقای خوئی می گفت استصحاب نجاست این ماء جاری نیست استصحاب در شبهات حکمیه است، اگر نوبت به اصل عملی می رسید رجوع می کرد به قاعده طهارت. آقای خوئی قاعده طهارت جاری می کرد با این آب وضوء می گرفت و نماز می خواند. بعد اگر یک روزی می فهمید که اشتباه کرده و استصحاب در شبهات حکمیه هیچ اشکالی ندارد کما علیه المشهور، ولو ما هم مثل آقای خوئی استصحاب را در شبهات حکمیه را جاری نمی دانیم، اگر یک روزی معلوم بشود حرف مشهور درست است. خب آقای خوئی چه می گفت؟ آقای خوئی می گفت من تا حالا هم استصحاب نجاست داشتم ولی به من واصل نبود و هم قاعده طهارت داشتم. چون تنافی نیست بین این دو حکم قبل از وصول. استصحاب نجاست وقتی واصل نیست چه تنافی ای دارد با قاعده طهارت؟ تنافی بین احکام ظاهریه بعد از وصول آنهاست، چون فعلیت حکم ظاهری بعد از وصول است. پس من تا حالا قاعده طهارت داشتم در این آب یا در این لباس که با او نماز خواندم. تا حالا قاعده طهارت داشتم، منتهی استصحاب نجاست هم داشتم‏03:38:52 ب.ظ تا امروز خبر نداشتم که استصحاب نجاست دارم از امروز به بعد فهمیدم حرف مشهور درست است استصحاب نجاست در شبهات حکمیه جاری است. از امروز به بعد استصحاب نجاست به من واصل شده دیگر قاعده طهارت از امروز به بعد جاری نیست. اما در مقابل این نظر، نظر صحیحی که ما اختیار کردیم وفاقا للسید الصدر این است که عرض کردیم که از نظر عقلی روح حکم ظاهری تنجیز و تعذیر که نیست تا ما بگوئیم منجزیت و معذریت فرع بر وصول است. روح حکم ظاهری در حکم ظاهری الزامی ارادة المولی للاحتیاط ورعایة التکلیف الواقعی المشکوک هست. مولا می خواهد ما مراعات کنیم آن تکلیف واقعی مشکوک را، حکم ظاهری ترخیصی هم روحش این است که مولا راضی است که ما رعایت نکنیم تکلیف واقعی مشکوک را و احتیاط نکنی. اینها با هم جمع نمی شوند. استصحاب نجاست با قاعده طهارت با هم جمع نمی شوند چه من بدانم چه ندانم. چون استصحاب نجاست روحش عبارت از این است که مولا می خواهد شما اجتناب کنید از این ماء مستصحب النجاسة، روح قاعده طهارت این است که مولا راضی است که شما اجتناب نکنید از آن. بالاخره مولا می خواهد ما اجتناب کنیم از این ماء مستصحب النجاسة واقعا یا راضی است که ما از آن اجتناب نکنیم. نمی شود که هم بخواهد ما اجتناب کنیم و هم راضی باشد ما اجتناب نکنیم. اینها با هم جمع نمی شود.

ولذا آقای صدر فرموده: اگر ما به همچنین وضعی مبتلا می شدیم که می فهمیدیم که استصحاب نجاست تا حالا جعل شده بوده برای ما و لکن ما توجه نداشتیم، می فهمیم خیال می کردیم قاعده طهارت داریم والا قاعده طهارت نداشتیم. چون استصحاب نجاست مانع می شود از تعبد به قاعده طهارت. استصحاب نجاست که واقعا داشتیم ولو خودمان بی خبر بودیم، پس دیگر محال است که ما قاعده طهارت داشته باشیم.

بله اصالة العموم در کل شیء لک طاهر جاری بود وبه ما می گفت من اماره هستم بر اینکه در اینجا شمائی که علم ندارید به مخصص، علم ندارید به جریان استصحاب نجاست، من اصالة العموم اماره ام در حق شما، می گویم شما طهارت ظاهریه دارید استصحاب نجاست ندارید. ولی من اماره ام، حالا کشف خلاف شد معلوم شد من اشتباه می گفتم شما قاعده طهارت نداشتید بلکه استصحاب نجاست داشتید.

آنوقت این بحث مشکلاتی که دارد در جائی است که ما نتوانیم اصالة العموم جاری کنیم. مثلا: قاعده طهارت داریم، کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر، یک آقایی آمد گفت هذا الماء قذر، نمی دانیم ثقه است یا غیر ثقه. حجیت خبر ثقه را به شکل کلی ما می دانیم مثلا حتی در موضوعات. می دانیم خبر ثقه حجت است. پس عموم قاعده طهارت تخصیص خورده، شده کل شیء لک طاهر حتی تعلم أنه قذر أو یخبر ثقة بأنه قذر. خب ما نمی دانیم شاید این آقا ثقه باشد، خبر داد که این آب نجس است شاید خبر ثقه بر نجاست این آب قائم شده باشد، چه جور ما بگوئیم قاعده طهارت جاری است. تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل می شود دیگر، خب تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص جائز نیست.

اگر در این آقا توارد حالتین نبود که یک زمانی ثقه باشد و یک زمانی غیر ثقه و اشتبه المتقدم بالمتأخر، اگر توارد حالتین نبود خب استصحاب می کردیم عدم وثاقت این آقا را. اما چه کنیم در جائی که توارد حالتین باشد. چه بکنیم؟ شبهه مصداقیه است اصل موضوعی هم نداریم که بگوید این آقا ثقه نیست یا این آقا ثقه است، استصحاب وثاقت و عدم وثاقت تعارض کرد. چه بکنیم؟

مرحوم آقای صدر فرموده: ما یک راهی پیشنهاد می کنیم، وآن راه این است که می گوئیم بروید سراغ آن احکام ظاهری که موضوعش شک در حجیت است. شما شک دارید در حجیت خبر این آقا، نمی توانید قاعده طهارت جاری کنید در این آب، چون قاعده طهارت در این آب فرض این است که مبتلاست به تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل. اما آن احکام ظاهریه ای که موضوعش شک در حجیت خبر این شخص است آنها را که اشکال ندارد آنها را که اشکال ندارد جاری کنید. مثلا برائت از حجیت خبر این شخص. خب برائت از حجیت هذا الخبر که از اطلاق رفع ما لایعلمون به دست می آید، چون اطلاق رفع ما لایعلمون که منحصر نیست به حکم واقعی مجهول، بلکه حکم ظاهری مجهول را هم شامل می شود. ما در این حجیت مجهوله خبر این شخص رفع ما لایعلمون را پیاده می کنیم، این که دیگر مشکلی ندارد. چرا؟ ایشان فرموده برای اینکه نسبت برائت از حجیت خبر ای نشخص با واقع حجیت خبر او مثل نسبت حکم ظاهری است به حکم واقعی. چه جور حکم واقعی و حکم ظاهری تضاد و تنافی نداشت، برائت از حرمت شرب تتن با واقع حرمت شرب تتن تضاد نداشت کما بیناه مفصلا، خب برائت از حجیت خبر این شخص هم با واقع حجیت خبر این شخص همان نسبت را دارد. در واقع این برائت از حجیت حکم واقعی اش می شود واقع الحجیة. چون این حکم ظاهری را ما اجراء کردیم در مورد شک در حجیت. مجرای برائت از حجیت شک در حجیت بود. چه جور برائت از حرمت شرب تتن در مورد شک در حرمت واقعیه جاری می شد و تضادی نداشت با او، اینجا هم همینطور است تضادی ندارد. اسم این را می گذارد برائت طولیه. اگر شما می خواستید حکم ظاهری در عرض حجیت این خبر جاری کنید، مثل اینکه بیائید در خود آن آب قاعده طهارت جاری کنید، یا برائت از نجاست جاری کنید، او نمی شد. چون آنها تخصیص خورده بود به دلیل حجیت خبر ثقه بر نجاست. و این خبر شبهه مصداقیه خبر ثقه بر نجاست بود. اما آن حکم ظاهری ای که در مورد شک در حجیت جاری می شود که از آن تعبیر می کنیم به حکم ظاهری طولی یعنی در طول شک در حجیت این خبر جاری می کنیم، حالا یا برائت طولیه یا استصحاب عدم وثاقت این مخبر که می شد اصل استصحاب طولی، در شک در حجیت این خبر شخص اگر اصل موضوعی داشتیم او می شد حکم ظاهری طولی، استصحاب عدم وثاقت. او که نیست برائت از حجیت خبر این شخص می شود برائت طولیه. مشکل حل می شود. آقای صدر اختلاف رتبه را رافع تضاد ندانست، اما گفت چه جور حکم ظاهری و واقعی تضاد ندارند، اینجا هم آن حکم ظاهری مشکوک که حجیت هذا الخبر است با این حکم ظاهری ای که در مورد این شک در حجیت این خبر جاری می شود همان نسبت را دارند وتضادی بینشان نیست ولذا اینجور مشکل را ایشان حل کرد.

اقول: این فرمایش ایشان تمام نیست. اولا: این فرمایش در این مثالی که ما زدیم که برائت از حجیت خبر این شخص بود آثار طهارت این ماء مشکوک را نمی گذارد ما بار کنیم. برائت از حجیت این خبر چه می گوید؟ می گوید بگو انشاءالله این خبر حجت نیست، شما معذوری نسبت به حجیت این خبر. اما لازمه عقلی اش این است که آثار طهارت این ماء مشکوک را بار کنید. اینکه به درد نمی خورد. اصل برائت از حجیت این خبر که مفاد مطابقی اش این نیست که رتب آثار الطهارة علی هذا الماء المشکوک، چون اصل محرز که نیست. آن قاعده طهارت بود که می گفت بگو انشاء الله این آب مشکوک طاهر است، او هم که گفتید مبتلاست به شبهه مصداقیه مخصص منفصل. چه جور با این آب وضوء بگیریم؟ چه جور لباس متنجسمان را با این آب بشوریم؟ اگر قاعده طهارت در این آب جاری نشود ما که نمی توانیم با برائت از حجیت این خبر آثار طهارت را بار کنیم.

سؤال وجواب: اگر شارع بگوید إذا لم یجب الوضوء وجب التیمم، اگر اصل برائت از وضوء جاری کردید می توانید اثبات کنید وجوب تیمم را؟ ابدا. اصل برائت که اصل محرز نیست. اصل برائت می گوید شما نسبت به این مشکوک معذوری اما آثار شرعی واقع را می توانی بار کنی این را که نمی گوید. شارع تا نگوید ذاک الماء طاهر ظاهرا شما نمی توانی آثار طهارت آن آب را بار کنی. آقای خوئی قاعده طهارت را جاری می کرد در آن آب، می گفت تا حجیت خبر این شخص به من واصل نشود هیچ مزاحمی در سر راه جریان قاعده طهارت در آن آب نیست. شمای آقای صدر فرمودید تمسک به دلیل قاعده طهارت در این آب تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل است. چون مخصص منفصل آمد گفت إذا اخبر ثقة بنجاسة الماء فلاتجری قاعدة الطهارة. خب شاید اینجا مصداق خبر ثقه باشد بر نجاست ماء. جناب آقای صدر! برائت از حجیت این خبر مگر می تواند اثبات کند که ما آثار طهارت آب را می توانیم بار کنیم؟ پس فرمایش شما اولا همه جا کارگشا نیست، در این مواردی که ما می خواهیم احکام وضعی بار کنیم مثل این مثال، ما دیگر نمی توانیم حکم وضعی بار کنیم.

بله در مثل جائی که آن حکم واقعی حکم تکلیفی است، مثلا ما شک داریم در حرمت مثلا شرب تتن، رفع ما لایعلمون می خواهیم جاری کنیم در حرمت شرب تتن. ولی همین آقای متوارد الحالتین که یک زمانی ثقه بوده ویک زمانی غیر ثقه آمد گفت شرب التتن حرام. خب آقای صدر اینجا حق دارد بگوید که شما دیگر برائت از حرمت شرب تتن نمی توانی جاری کنی. چرا؟ برای اینکه شبهه مصداقیه مخصص منفصل هست که گفت إذا اخبر ثقة بشیء فاعمل به. خب خبر این آقای متوارد الحالتین شبهه مصداقیه مخصص منفصل است. ولی فرمود بیا برائت جاری کن از حجیت خبر او. برائت از حجیت خبر او می گوید شما در رابطه با حجیت خبر او معذور هستی. خب وقتی معذورم آقای صدر می گوید پس می توانم اینجا شرب تتن بکنم چون معذورم. اینجا فرمایش آقای صدر جا دارد با قطع نظر از اشکالهای بعدی ما. ولی در آن مثال قاعده طهارت اصلا فرمایش آقای صدر مجال و راهی ندارد.

سؤال وجواب: اگر قاعده طهارت جاری بکنی یعنی آثار طهارت را بار کن. چون قاعده طهارت اصل تنزیلی است، قاعده طهارت می گوید تمام آثار طهارت واقعیه آب را بار کن. یکی از آثار طهارت آب جواز وضوء بلکه وجوب وضوء هست، اگر آب منحصر به این بود اثبات می شود وضوء هم واجب است، مطهریت این آب هست. چه جور برائت از نجاست کافی نیست برای اثبات احکام طهارت، برائت از حجیت خبر این آقا هم کافی نیست برای ترتیب آثار طهارت.

ثانیا: جناب آقای صدر! در همین مثال حرمت شرب تتن که شما گفتید به رفع ما لایعلمون دیگر نمی توانم تمسک کنم نسبت به خود حرمت شرب تتن چون شبهه مصداقیه مخصص منفصل است در این مثالی که این آقای متوارد الحالتین آمد گفت شرب التتن حرام، ولی برائت از حجیت خبر او می توانم جاری کنم. جناب آقای صدر! برائت از حجیت دیگر از علم به عدم حجیت خبر ثقه که بالاتر نیست. اصلا بگو من می دانم خبر این آقا حجت نیست. برفرض این را بدانم آیا این مساوی است با ترخیص شارع در شرب تتن؟ تا برائت از حرمت شرب تتن جاری نشود که شما اسمش را گذاشتی برائت عرضیه، تا او جاری نشود من اذن ندارم شرعا در ارتکاب شرب تتن.

آخرش این است که شما برائت جاری کردی از حجیت این خبر، یعنی گفتی شارع این خبر را حجت قرار نداده است. یعنی امر شرعی نکرده به احتیاط. این می شود دیگر. امر شرعی نکرده که اگر ثقه گفت شرب التتن حرام احتیاط کن وشرب تتن را مرتکب نشو. امر شرعی به احتیاط نکرده آیا یعنی ترخیص داده در ترک احتیاط شرعا؟ خب در اطراف علم اجمالی هم شارع امر شرعی نکرده به احتیاط، اما معنایش این نیست که ترخیص داده در ترک احتیاط، بلکه واگذار کرده به حکم عقل. عقل هم به مسلک حق الطاعة ومنجزیت علم اجمالی می گوید باید احتیاط کنید.

جناب آقای صدر! برائت از حجیت شرعی این خبر این آقا می گوید انشاءالله این خبر حجت شرعیه نیست، یعنی اهتمام مولوی به عمل به این خبر نداریم. خب در علم اجمالی هم اهتمام مولوی به احتیاط نداشتیم یعنی احتیاط واجب شرعی نبود، اما این ملازم نبود با اذن شارع در ترک احتیاط. اینجا هم برائت از حجیت این خبر ملازم نیست با اذن شارع در ارتکاب شرب تتن مشکوک الحرمة. اذن شارع در ارتکاب شرب تتن مشکوک الحرمة نیاز دارد به اینکه ما در خود شرب تتن اصل جاری کنیم نه در حجیت این خبر. باید در خود شرب تتن بگوئیم رفع ما لایعلمون. شما که او را گفتی جاری نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که شبهه مصداقیه برائت از حرمت شرب تتن است، چه جور این شبهه مصداقیه را حل کردید؟ برائت از حجیت این خبر از شبهه مصداقیه خارج می کند. مثلا اگر شارع گفت یجب اکرام کل عالم بعد گفت یحرم اکرام العالم الاموی، یک عالمی مشکوک است که اموی است یا غیر اموی، برائت از حرمت اکرام او آیا این عالم را از شبهه مصداقیه خارج می کند؟ برای اینکه بخواهید از شبهه مصداقیه خارج بشوید باید اصل موضوعی جاری کنید. بگوئید هذا قبل وجوده لم یکن امویا والان کما کان. برائت از حرمت اکرام این که موضوع عام را تنقیح نمی کند و مورد را از شبهه مصداقیه خارج نمی کند. برای اینکه از شبهه مصداقیه خارج بشود باید اصل موضوعی جاری کنید. برائت از حجیت ایت خبر که از شبهه موضوعیه خارج نمی کند.

سؤال وجواب: شارع گفت رفع ما لایعلمون، بعد هم گفت إذا اخبر ثقة بتکلیف فیجب العمل به، عرف بین اینها چگونه جمع می کند؟ می گوید رفع ما لایعلمون الا إذا اخبر ثقة بالتکلیف. فرض این است که این هم شبهه مصداقیه إخبار ثقه است به تکلیف. باید یک کاری بکنی که بگوئی این آقا ثقه نیست، او هم که نمی توانی بگوئی. شبهه مصداقیه مخصص است، برائت از حجیت خبر او جاری می کنیم، خب به چه درد می خورد؟ شما باید اثبات کنید اذن مولا را در شرب تتن مشکوک الحرمة، والا به قول شما جاهای دیگر که می گوئید حق الطاعة، خب اینجا حق الطاعة اقتضاء می کند ما نتوانیم مرتکب شرب تتن بشویم، مگر در خود شرب تتن اصل برائت جاری کنیم.

ثالثا: جناب آقای صدر! به نظر شما تنافی بن حکم واقعی و ظاهری چه جور حل شد؟ آیا آن راه حل اینجا هم می آید یا نمی آید. شما صرف شبیه سازی که مشکلتان را حل نمی کند. اینجور تعبیر می کند آقای صدر می گوید: نسبت بین این برائت از حجیت این خبر با خود این حجیت مشکوکه این خبر کنسبة الحکم الظاهری الی الواقعی است فلاتضاد بینهما. تمام شد؟ خب باید ببینیم چرا تضاد نبود بین حکم ظاهری و واقعی به نظر شما؟ چون شما آنجا یک مطلبی گفتید، گفتید روح حکم واقعی حب و بغض است، منافات ندارد مولا هنوز هم شرب تتن مبغوضش هست ولکن اذن می دهد در ارتکاب مبغوض. اینجور توجیه کردید دیگر. گفتید روح حکم واقعی بغض حرام است، هنوز هم شرب تتن مبغوض است بغضا شدیدا، ولکن بخاطر مصلحت تسهیل اذن در ارتکاب می دهد. اینجور توجیه کردید. خب آن توجیه شما اینجا نمی آید. دیگر روح حکم ظاهری که حب و بغض نیست، روح حجیت خبر ثقه اهتمام مولاست. مولا می خواهد در فرض قیام خبر ثقه بر حرمت شرب تتن شما احتیاط کنید، اهتمام دارد به احتیاط. خب برائت از حجیت چه می گوید؟ برائت از حجیت می گوید من به تو می گویم چون این حجیت مشکوک است مولا اهتمام ندارد به احتیاط. روح حجیت خبر ثقه اهتمام به احتیاط است که عمل کنیم به خبر ثقه احتیاطا، روح برائت از حجیت این خبر عدم اهتمام مولا به احتیاط است، خودتان گفتید، اینها با هم جمع می شود؟ مولا در این مثال خبر متوارد الحالتین واقعا اهتمام دارد که عمل کنیم طبق خبر او چون واقعا ثقه است ما نمی دانیم، واز آن طرف برائت از حجیت هم جاری می کنیم یعنی مولا اهتمام ندارد که ما احتیاط کنیم. خب این تناقض است. پس برائت از حجیت روح حجیت را از بین برد. روح حجیت اهتمام بود از بین برد. این شد راه حل شما؟ خب این راه حل را در جمع حکم ظاهری و واقعی که نگفتید. آنجا گفتید حکم ظاهری روح حکم واقعی را از بین نمی برد ولذا تضاد نیست بینشان. والا اگر آنجا می خواستید بگوئید روح حکم واقعی از بین می رود که همان کلام صاحب کفایه بود که گفتید هذا هو التصویب چون روح حکم واقعی از بین رفت. شما آنجا گفتید روح حکم واقعی حب وبغض است از بین نمی رود، اینجا روح حجیت خبر ثقه اهتمام مولاست، مولا اهتمام دارد که ما طبق این خبر ثقه عمل کنیم یعنی به تحریم شرب تتنی که اخبر به الثقة اهتمام دارد که ما از آن اجتناب کنیم، از آن طرف برائت از حجیت نتیجه اش این می شود که نخیر مولا اهتمام ندارد در این فرض. اینکه می شود تناقض. تضاد نیست تناقض است. فلایتم کلام السید الصدر.

و به نظر ما کما سنبین انشاءالله فرمایشات آقای خوئی وفاقا للمشهور که تنافی در احکام ظاهریه فرع وصول است از نظر عرفی قابل قبول است انشاءالله توجیهات عرفی اش را فردا عرض می کنیم.